

عنوان: بررسی اعتباری بودن قضایای اصولی با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی

حکیمه اکبری^۱

نرگس پیکری

چکیده

بر اساس دیدگاه علامه، ادراکات اعتباری، مفاهیمی هستند که برخلاف حقایق خارجی، از نیازهای عملی و اجتماعی بشر ناشی شده و توسط قوای ادراکی انسان برای تسهیل زندگی و سوق دادن او به سوی کمال، وضع و جعل می‌شوند این پژوهش با تأکید بر تمایز بنیادین میان «علوم حقیقی» و «علوم اعتباری» اهمیت محوری «اعتباریات» را در اسلامی کردن علوم انسانی و نظام‌سازی دانش‌هایی که بخش گسترده‌ای از آنها از سنخ اعتباریات هستند، به‌ویژه علم اصول فقه، مورد توجه قرار می‌دهد. بحث اعتبارات که به‌عنوان مبدئی تأثیرگذار و میان‌رشته‌ای در فلسفه و اصول مطرح است، در دانش اصول فقه از زمان شاگردان آخوند خراسانی (محقق اصفهانی، نائینی و عراقی) به‌طور جدی مورد مذاقه قرار گرفت. در این میان، علامه طباطبائی رحمته‌الله علیه با ذهن ژرف‌نگر فلسفی خود، این بحث را به اوج رساند و با ادامه دادن مسیر استادش (محقق اصفهانی)، نظریه بدیع «اعتباری بودن همه مسائل علم اصول بر اساس اعتبارات عقلایی و غرض‌محور بودن این علم» را مطرح نمود. هدف از این مقاله، تکمیل طرح ناتمام علامه طباطبائی رحمته‌الله علیه در زمینه تحول ساختاری و محتوایی علم اصول است. این پژوهش در پی آن است که تأثیر محوریت اعتبارات عقلایی را در هر دو ساحت صورت (شکلی/تبویب‌بندی) و سیرت (محتوایی/استدلال‌ها) این دانش نشان دهد. لذا این تحقیق، ضمن تحلیل و نقد آراء علامه طباطبائی و بررسی تطبیقی آن با نظرات آیت‌الله خویی و آیت‌الله لاریجانی در خصوص اعتباریات، به صورت منسجم تأثیر ادراکات اعتباری را در مبانی استنباط، تعامل بین اعتباری و حقیقی بودن قضایای علم اصول، و مسائل نوین فقهی مورد کاوش دقیق قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: اعتباریات، قضایای اصولی، حقیقت، دیدگاه اصولیون.

^۱. دانش‌پژوه سطح ۳ مدرسه علمیه حضرت عبدالعظیم علیه السلام. hakimeakbari57@gmail.com

دانش‌پژوه سطح ۲ مدرسه علمیه حضرت عبدالعظیم علیه السلام. Npeikai22@gmail.com

از وظایف مهم نهاد حوزه علمیه، اسلامی کردن علوم انسانی است که لازمه آن هموار ساختن مسیر و نظام‌مند کردن علمی است که در این مهم نقش دارند. دانش‌های انسان که همگی از ارزش خاصی برخوردارند بر دو نوع‌اند:

۱- علوم حقیقی آینه تکوین و منعکس‌کننده حقایق خارج از ذهن است. این نوع از علوم برهانی بوده و می‌توان از طریق برهان به واقعیت آن‌ها پی‌برد؛ مثلاً این که می‌گوییم سه زاویه مثلث مساوی با دو زاویه قائمه است، این نوع از گزاره‌ها گزارش از خارج و جهان تکوینی است و نیازی به اعتبار کسی ندارد.

۲- علوم اعتباری و قراردادی که مصداقی در خارج نداشته، بلکه واقعیت آن قراردادی است؛ یعنی در سایه اعتبار عقلاً ارزش پیدا کرده‌است.

از این بیان روشن می‌شود که روش گزاره‌های علوم حقیقی غیر از روش استنباط گزاره‌های اعتباری است، اولی بر محور برهان دور می‌زند و در نتیجه یک طرف گزاره به صورت قطعی درمی‌آید، اما طرف دیگر چون مستلزم اجتماع نقیضین و یا ارتفاع آن است باطل و محال می‌باشد؛ اما علوم اعتباری برهان‌پذیر نیست. هر نوع استدلال در این علوم به دور و تسلسل یا امتناع نقیضین و اجتماع آن دو کاملاً بی‌مورد است باید در مورد این علوم از ارزش مناسب با علوم اعتباری استدلال کرد.

از آن‌جا که بخش گسترده‌ای از علوم انسانی از گونه «علوم اعتباری» هستند، باید بحث «اعتبار» به صورت جدی مرکز توجه و موضوع مطالعه قرار گیرد. بحث از اعتبارات یکی از اساسی‌ترین و تأثیرگذارترین مبدأ از مبادی علم اصول است که بی‌گمان آثارش در همه شریانی‌های این علم جاری است. دانش اصول فقه از قرن‌های گذشته کوشیده تا فقیه بتواند حکم شرعی و قانون الهی را استنباط کند و آن را در اختیار مکلفان قرار دهد؛ بنابراین حکم در دانش اصول مرتبه و جایگاهی دارد که همه مسائل و موضوعات دیگر در این دانش درباره آن می‌گردد؛ از این رو شناخت ماهیت و ویژگی‌های حکم و قانون شرعی، اهمیتی شایان می‌یابد. از سویی شکل‌گیری حکومت‌های مبتنی بر قانون در برهه‌ای از حیات بشری و تداوم آن تا جهان معاصر به همراه ضرورت قانونی‌گرایی در جوامع عقلایی سبب شده برخی دانشیان اصول در دهه‌های اخیر نگاه ویژه و دقت‌های علمی خویش را صرف این مفهوم نمایند و آن را جولان‌گاه نظریه پردازی خویش قرار دهند. ارتباط پیدا کردن حکم و قانون به مفهوم «اعتبارات

عقلایی» و شناخت دقیق اعتبار و موشکافی علمی این مفهوم در زمان شاگردان سه گانه آخوند خراسانی؛ یعنی محقق نائینی، محقق اصفهانی و محقق عراقی نمود یافت و تا پیش از آن، بحث از اعتبار در دانش اصول کمتر اتفاق افتاده بود.

علامه طباطبائی رحمته الله شاگرد محقق اصفهانی که ذهن ژرف نگر فلسفی داشت، «اعتبار» را دستمایه تفکر خویش قرار داد و نوآوری‌هایی در آن رقم زد. وی همه مسائل و ابواب اصول فقه را با محوریت «اعتبارات عقلایی» تقسیم و دسته بندی می‌کند. این ابتکار علامه در دیدگاه استادش، مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی در علم اصول ریشه دارد. یکی از عرصه‌هایی که نظریه اعتباریات توسط علامه طباطبائی رحمته الله جلوه ویژه‌ای یافت، علم اصول است. ایشان با طرح این نظر که همه مسائل علم اصول از سنخ اعتباریات عقلایی‌اند در پی طرحی جدید در نظام محتوایی و ساختاری این علم برآمد و با برجسته کردن این نظریه و تنظیم و تنسيق مباحث پراکنده آن، مطالبی بدیع در حاشیه خود بر کفایه مطرح ساخت. ایشان به دنبال تغییرات منهجی در استدلال‌ها و محتوای مسائل این علم برآمد و در این راستا امکان تغییرات ساختاری را نیز فراهم آورد. اگرچه ایشان موفق به اعمال آن در قالب یک تألیف کامل نشدند؛ از این رو باید این بنا را کامل کرد و بر اساس اعتباری بودن و غرض محور بودن این علم، ساختار آن را شناخت سپس به تبویب بندی جدیدی که با محوریت اعتبارات - اعتبارات عقلایی در نظریه علامه طباطبائی - است، رو آورد و تأثیر نظریه اعتبارات را در دو ساحت صورت و سیرت (محتوایی و شکلی) نشان داد.

اما در مورد موضوع مقاله در دهه‌های اخیر، فعالیت‌های علمی و پژوهشی مستقل و جامع که ضمن تحلیل آراء و نظریات و اشکالات مرحوم علامه رحمته الله و آیت الله خویی و آیت الله لاریجانی در مورد اعتباریات ملاحظه نگردید. لذا در این تحقیق تلاش شده تأثیر ادراکات اعتباری، به خصوص دیدگاه علامه طباطبائی رحمته الله، به صورت منسجم در مسائل نوین فقهی، مبانی استنباط، تعامل بین اعتباری و حقیقی بودن قضایای علم اصول پیگیری شود و دقایق آن موضوع بررسی قرار گیرد.

۲- مفهوم شناسی

قبل از ورود به بررسی و تحلیل موضوع، شناخت مفاهیم کلیدی تحقیق و ماهیت آن ضروری است.

۲-۱- اعتبار در لغت و اصطلاح

«اعتبار» در لغت از ریشه «عبر» - به فتح عین - به معنای عبور کردن از یک شیء یا یک حالت به شیء یا حالت دیگر است؛ به گونه‌ای که گذرکردن و عبور از شیء و وصول به جانب دیگر بالفعل محقق شده باشد. از این رو این واژه با واژه‌هایی هم‌چون «مرور» و «سیر» تفاوت دارد، چراکه در این واژه‌ها فقط حالت حرکت از یک شیء یا یک حالت ملاحظه شده است، اعم از این که عبور و حصول به جانب دیگر بالفعل اتفاق افتاده باشد یا نه. (مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۸)

راغب در مفردات می‌گوید :

أصل العبر: تجاوز من حال الى حال. فأما العبور فيختص بتجاوز الماء أما بسباحة أو في سفينة أو على بعير أو قنطرة ومنه عبر النهر لجانبه حيث يُعبر إليه (اصفهانی، راغب، ماده عبر، ص ۵۴۳)

چنان که فیومی در مصباح المنیر می‌گوید:

عَبَّرْتُ النَّهْرَ عَبْرًا مِنْ بَابِ قَتْلٍ وَعُبُورًا: قَطَعْتُهُ إِلَى الْجَانِبِ الْآخِرِ وَالْمَعْبُرُ: شَطْرُ نَهْرِهِوَاللُّعْبُورُ

وَالْمَعْبُرُ: بِكَسْرِ الْمِيمِ مَا يُعْبَرُ عَلَيْهِ مِنْ سَفِينَةٍ أَوْ قَنْطَرَةٍ. (فیومی، ابوالعباس، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۳۸۹، ماده ع ب ر). برخی لغویون برای (اعتبار) معانی دیگری هم‌چون اختبار و امتحان^۳ و اتعاض و تذکر^۴ نیز ذکر کرده‌اند که این معانی قابل برگشت به معنای عبور هستند، چراکه در این معانی شخص متفکر و مختبر از یک حالت نفسی به حالت دیگر منتقل می‌شود. از این رو می‌توان گفت که عبور همان طور که در امور مادی قابل تحقق است در امور نفسانی و روحانی نیز به تناسب با آن قابل تحقق است (مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۷).

^۲ - نویسنده کتاب التحقيق فی کلمات القرآن الکریم در این باره می‌گوید: و الفرق بينها و بین المرور و المجاوزة: أن المرور يلاحظ فيه حالة الحركة على شيء فعلاً و في الحال: والمجاوزة يلاحظ فيها التجاوز المطلق عن شيء أو إلى شيء و هي أعم سرى و سیر.

^۳ - نویسنده مصباح المنیر می‌نویسد: «والاعتبار بمعنى الاختبار و الامتحان مثل عبرت الدراهم و اعتبرتها ألفاً و يكون بمعنى الاتعاض

خليل در لسان العرب می‌نویسد: الاعتبار بما مضى أى الاتعاض والتذكُر

^۴ . خليل در لسان العرب می‌نویسد: الاعتبار بما مضى أى الاتعاض والتذكُر.

۲-۱-۲- اعتبار در اصطلاح

واژه «اعتبار» در اصطلاح، گاهی وصف وجود است و گاهی وصف مفهوم می‌باشد.

۲-۱-۲-۱- معانی وجود اعتباری (هنگامی که اعتبار وصف وجود است).

اصطلاح اول: وجود اعتباری در برابر وجود اصیل

در مسئله اصالت وجود و اعتباریت ماهیت «اعتباریت» در برابر اصالت، به معنای منشأ بودن بالعرض برای وجود و آثار است. «اعتباری» چیزی است که بالعرض منشأ آثار بوده و «اصیل» چیزی است که منشأیت بالذات برای آثار داشته باشد. در حکمت متعالیه از این معنا در بحث اصالت وجود استفاده می‌کنند (جوادی آملی، عین النضاح، ج ۵، ص ۲۹ و طباطبائی، نهج‌الْحکمة، ص ۲۷۷).

اصطلاح دوم: وجود اعتباری در برابر وجود فی نفسه

گاهی اعتبار به معنای وجودی که وجود منحاز و مستقل ندارد و وجود آن «فی غیره» است به کار برده می‌شود، در مقابل وجود حقیقی که وجود منحاز و مستقل دارد و به اصطلاح فلسفی وجود «فی نفسه» دارد. بر اساس این اصطلاح، هر وجودی که «فی نفسه» باشد، از سنخ وجود حقیقی است و هر وجودی که «فی غیره» باشد، اعتباری است (همان، ج ۱، ص ۳۴)

اصطلاح سوم: (وجود اعتباری در برابر وجود غیر متحقق به اراده انسان)

در این تقسیم بندی وجود را به دو دسته تقسیم می‌کنند: وجودی که تحققش به اعتبار و اراده انسان وابسته نیست که به آن «وجود حقیقی» می‌گویند؛ و وجودی که با اعتبار و اراده انسان تحقق و وجود می‌یابد. به وجود وابسته به اعتبار آدمی که همان افعال ارادی انسان باشد «وجود اعتباری» می‌گویند. وجود اعتباری شامل افعال ارادی انسان است و وجود حقیقی شامل همه موجودات دیگر است که بدون نیاز به اراده انسان محقق‌اند (همان، ج ۱، ص ۴۳)

۲-۱-۲-۲- معانی مفهوم اعتباری (هنگامی که اعتبار وصف مفهوم است)

اصطلاح اول: مفهوم اعتباری در برابر مفاهیم نفس‌الأمری

می‌دانیم که مفاهیم اعتباری، مفاهیمی هستند که تعاریف و حدود آن‌ها از جایگاه واقعی خود به جایگاه غیر واقعی منتقل می‌شوند. این مفاهیم چه موضوع باشند چه محمول، چه رابطه و یا جهت رابطه، و چه اطراف اتّصالی یا انفصالی رابطه، و چه تنجیز و ترجیح و ... در همه این موارد از طریق انتقال تعاریف و حدود، مفاهیم اعتباری ساخته می‌شوند بر طبق نظریه اعتبارات در همه این موارد مفاهیم از طریق جابه‌جایی تعاریف ساخته می‌شوند؛ برای نمونه مفهوم «تنجیز» در نظریه اعتبارات، دارای یک تعریف حقیقی است که از راه اعتبار به علم اصول انتقال یافته است. هم‌چنین وجوب در مبحث احکام، بیانگر انتقال تعریف ضرورت به جایگاه اعتبار است. بین فاعل مختار و چیزی که مطلوب فاعل مختار است رابطه وجوب، اعتبار می‌گردد، حدّ از جای اصلی به جای اعتباری انتقال می‌یابد و بدین شیوه، وجوب اعتباری درست می‌شود. طبق مسلک عدلیّه این اعتبارات در موارد وجوب، حرمت، استحباب و ... مبنای واقعی دارند. مبنای وجوب، ضرورت است. مبنای حرمت، امتناع است و مبنای جواز، مساوق با امکان است. در اینجا این اعتبارات طبق مبانی واقعی و حقیقی اعتبار شده‌اند. پس علوم اعتباری از سنخ اعتبارات در علم بیان نیستند. گرچه اعتبارات علم بیان هم پایه دارد، اما پایه در علم بیان دستگاه استعارات را پی‌افکنده است و از سنخ مجاز است، در حالی که در علوم اعتباری چنین نیست و اعتبار در آن‌ها از سنخ مجاز نیست. پس در علوم اعتباری پایه‌ها به تمام معنا مفاهیم اعتباری را پوشش می‌دهند. افزون بر این، اعتبارات بویژه در فقه، اصول فقه و دانش اخلاق، برآمده از ملاک‌هایی در واقع می‌باشند و آن‌چه به عنوان اعتبار در نظر گرفته شده، مرحله‌ای است که ادامه حضور

واقع را نشان می‌دهد. برای نمونه وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و جواز، اعتباراتی هستند استناد یافته به ملاک‌های حقیقی، در وجوب، ملاک‌های حقیقی به مصالح ملزمه راجع می‌شوند و در حرمت به مصالح مانعه باز می‌گردند. بدین جهت می‌توان گفت: مصالح ملزمه، خاستگاه اعتبار وجوب است؛

مصالح مانعه خاستگاه اعتبار حرمت است؛

مصالح غیرملزمه، خاستگاه استحباب است؛

مفاسد غیرمانعه، خاستگاه کراهت است.

در جایی که مصالح و مفاسد متساوی هستند یا بالفرض نه مصلحت وجود دارد و نه مفاسد، جواز است که در واقع حد امکان به این جا انتقال داده شده است.

معاصر محترم مسائل علم اصول را می توان به چهار دسته تقسیم کرده اند:

۱. دلالات و اکتشافات؛ (ادله اجتهادی صغروی)؛

۲. احتجاجات و تنجیسات؛ (ادله اجتهادی کبروی)؛

۳. تعادلات و ترجیحات؛

۴. توظیفات؛ (ادله فقهی که نزد مشهور در اصل های عملی چهارگانه منحصر شده اند). در هیچ کدام از اینها موضوع و محمول و رابطه اعتباری وجود ندارد (علی عابدی شاهرودی، «علم اصول بر پایه نقد اعتباریات و تحقیق عناصر و قضایای حقیقی» پژوهش های اصولی، شماره ۲۱).

نتیجه

علامه طباطبایی رحمته الله علیه از زمره کسانی بود که برای اعتبار اهمیتی ویژه لحاظ نمودند، وی همه مسائل و ابواب اصول فقه را با محوریت اعتبارات عقلایی تقسیم و دسته بندی کردند. ایشان نوآوری های زیادی در این عرصه به یادگار گذاشتند. که مهم ترین آن ها «نظریه ادراکات اعتباری در مباحث علم اصول» است. که به صورت مستقل بحث کرده و نظریات تازه ای ارائه داده است، که بر بسیاری از مسائل در علوم مختلف تأثیری عمیق داشته است. زندگی اجتماعی بدون اعتباریات بی معنا است، انسان ها حرکت استکمالی دارند. این حرکت نیازمند اعتباراتی است که با توجه به نیازها و پیوند آن با اغراض، شکل می گیرد، بدون اعتباریات زندگی جمعی و روابط متعادل، متعامل و عادلانه نیست. حتی نظامات اخلاقی و حقوقی و نیز سیاسی برخاسته از این اعتباریات هستند. ایشان با طرح نظریه اعتباریات در علم اصول در پی طرحی جدید در نظام محتوایی و ساختاری این علم برآمد و با برجسته کردن این نظریه مطالبی بدیع در استدلال و محتوای این علم مطرح ساخت و بدنبال تغییرات منهجی در علم اصول بودند.

منابع

- ۱- آملی لاریجانی، صادق، *فلسفه علم اصول*، ج ۵، چاپ ۱، نشر مدرسه علمیه ولی عصر، قم بی تا.
- ۲- اصفهانی، محمدحسین، *نهایة الدرایه*، چاپ دوم، مؤسسه آل البیت؛ قم، ۱۴۲۹ق.
- ۳- جوادی آملی، عبدالله، *حیات حقیقی انسان*، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۸ ش.
- ۴-، *عین النضاح*،، ۱۳۸۷ش.
- ۵- حائری، عبدالکریم، *دررالفوائد*، چاپ اول، ۲۲ بهمن قم، ۱۳۵۵ق.
- ۶- خوبی، ابوالقاسم، *المحاضرات فی اصول الفقه*، دارالهادی، للمطبوعات، قم ۱۳۸۶ش.
- ۷- صرامی، سیف‌الله «جایگاه ادراکات حقیقی و اعتباری در علم اصول فقه نزد علامه طباطبانی»، فصلنامه پژوهش و حوزه، سال هفتم، شماره ۲۷ و ۲۸ (قم).
- ۸- طباطبایی، محمدحسین، *اصول و فلسفه رئالیسم*، چاپ دوم، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۹۳ش.
- ۹-، *انسان از آغاز تا انجام*، ترجمه و تصحیح صادق آملی لاریجانی، چاپ اول، مؤسسه بوستان کتاب، قم ۱۳۸۷ش.
- ۱۰-، *نهایة الحکمه*، چاپ اول، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم ۱۴۳۴ق.
- ۱۱- عابدی شاهرودی، علی «علم اصول بر پایه نقد اعتباریات و تحقیق عناصر و قضایای حقیقی» پژوهش‌های اصولی، شماره ۲۱).
- ۱۲- مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، المعارف الاسلامیه، تهران، بی تا.

